

تأثیرات اسلام بر قوانین ایران و موقعیت زنان

با درود به زنان سراسر جهان که در طول تاریخ، شجاعانه در برابر سرکوب و تحقیر روزمره مقاومت کردند؛ زنانی که در شرایط زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار، شلاق و تبعید، حماسه‌ها آفریدند؛ زنانی که در جای‌جای این جهان در مقابل ستم و تبعیض سر خم نکردند؛ زنانی که در همه حال با نافرمانی و سرکشی دلیرانه برای کسب آزادی و حقوق خود می‌جنگند.

موضوع بحث من "تأثیرات اسلام بر قوانین ایران و موقعیت زنان" می‌باشد. بعد از مقدمه، من با رجوع به یک سری از آیاتی از قرآن و گفته‌هایی از محمد، پیامبر مسلمانان، و علی، امام اول شیعیان، مقام و جایگاه زنان را در اسلام که اساساً برآمده از این متون می‌باشند، ارائه داده و سپس با نظری اجمالی بر یک سری از قوانین جمهوری اسلامی رابطه تنگاتنگ و پایه‌ای این رژیم با اسلام را درباره زنان نشان می‌دهم. در این رابطه، قسمت‌هایی نیز از کتاب «کشف الاسرار» نوشته خمینی را می‌آورم که در حقیقت اهداف و نظرات خمینی را برای یک جامعه اسلامی در بر دارد. خمینی و همدستانش نظریه‌های اسلام سیاسی بنیادگرا را که به طور واضحی در این کتاب و سایر کتاب‌های او آورده شده، به نام قوانین جمهوری اسلامی در طول بیست و سه سال گذشته در ایران پیاده کرده‌اند. در پایان به این نتیجه‌گیری دست می‌یابم که تنها راه‌هایی زنان ایران از این قوانین ضد زن که ریشه در احکام اسلام دارند و نتیجتاً تغییر ناپذیر هستند، از طریق سازمان دهی و تولد یک جنبش مدرنیست، سکولار و برابری طلب که مومن به سپردن حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی به گورستان تاریخ باشد، امکان پذیر است.

بیست و سه سال از حاکمیت منحوس رژیم سرمایه‌داری اسلامی در ایران می‌گذرد. جمهوری اسلامی - این محصول کنفرانس گوادولوپ - به عنوان یک سنت سیاسی واپس‌گرا در بستری از پیش‌زمینه‌های تاریخی مشخص، از جمله سیاست "گمربند سبز اسلام" در مقابل شوروی سابق، توسط سرمایه‌داری غرب به کار گرفته شد، تا حکم پایان انقلاب مردمی که به خاطر نان و آزادی به میدان آمده بودند را اعلام کند؛ نهال نارس آزادی را در خون خفه کند؛ دستاوردهای با خون به دست آمده مردم را یک به یک پس بگیرد؛ تا که تقدس سرمایه و کارکرد آن از تعرض انقلاب محفوظ بماند و نهادهای حامی آن فرصت بازسازی خود را باز یابند.

زنان و جنبش آزادی خواهانه آنان از اولین سنگ‌رایی بود که رژیم جمهوری اسلامی، از همان ابتدای کار خود، تمام توان خود را برای سرکوبی و متلاشی کردن آن به کار گرفت. جلوگیری از شرکت موثر زنان در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تا سرحد حذف آنان از پیش‌صحنه جامعه و برگرداندن آنان به کنج خانه‌ها، از همان روزهای اول بعد از انقلاب، در سر لوحه برنامه‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت. اولین زنگ خطر علیه آزادی زنان با تحقیر هزاران هزار زن آزادی خواه در اولین مراسم روز جهانی زن بعد از انقلاب، برابر با ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، نواخته شد.

این، اما تازه آغاز یک راه طولانی بود. اهداف شوم جمهوری اسلامی بعد از این واقعه، روز به روز بیش‌تر و بیش‌تر آشکار شدند. آزادی‌کشی رژیم منفور اسلامی با ستاندن حق آزاد زیستن برای زنان ادامه یافت. شعار "یا روسری یا تو سری" تولدی وحشیانه بود برای شلاق زدن‌ها، قصاص‌ها، سنگسارها و حرمت شکنی‌های سیستماتیک بعدی.

سران جمهوری اسلامی و لشکر تئوریسین‌ها و مبلغین کوچک و بزرگ ضد زن آن، از یک طرف با سفسطه‌گری و شعارهای پوچ و تو خالی خود از قبیل "دفاع از حرمت و شخصیت زن"، "بهشت زیر پای مادران است" و از طرف دیگر با به کارگیری سرکوب و اعمال سیاست‌های تحقیر آمیز علیه زنان، ایران را به جهنم زنان تبدیل کردند. شرایطی که بر

زنان ایران در طول این مدت از طرف رژیم سرمایه داری اسلامی تحمیل شده است، تصویر گویا و عریانی است از اوج تبعیض و آپارتاید جنسی.

سردمداران این رژیم، که در پناه حمایت و مساعدت بورژوازی جهانی - و نیز بورژوازی ایران - و با توسل به شعارهای عوام فریبانه و استفاده از توهّمات مذهبی مردم، موفق به دزدیدن انقلاب آنان شدند، بعد از به خون کشیدن انقلاب و قلع و قمع آزادی خواهان، دست به تدوین مضحکه‌ای به نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی" زدند و سوراخ و سنبه های آن را هم با خرافات اسلامی پر کردند.

با نگاهی گذرا به قوانین و دستورالعمل‌های این نظام در ارتباط با زنان و مسائل مربوط به زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان، می‌توان به عمق و ماهیت فوق ارتجاعی این رژیم ضد بشری و زن ستیز پی برد. تحمیل سیاست ننگین حجاب اجباری، بیکار سازی، اخراج و باز خرید کردن هزاران زن کارگر و کارمند، به کارگیری محدودیت‌های فراوان در زمینه‌های: حق کار، حق سفر، حق تحصیل در خارج از کشور و منوط کردن آن به اجازه پدر، طرح جدا سازی زنان در محیط کار و سایر عرصه های اجتماعی، لغو حق قضاوت، ممنوعیت‌های ورزشی و فرهنگی، از بین بردن و زیر پا نهادن حقوق زنان در زمینه های ازدواج و طلاق، ارث، نگه داری و سرپرستی کودک و دخالت روزمره در زندگی خصوصی زنان، و غیره و غیره، تنها نمونه هایی است از سیاست‌ها و جنایات رژیم اسلامی در مورد زنان. زنانی که برای آزادی و برابری، به امید یک زندگی انسانی، به رویای دست یابی به همه آن حقوق جهان شمول که شایسته انسان‌هاست، پا به میدان مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی گذاشتند و نفس گرم و جان بخش خود را نثار پیروزی انقلاب کردند، اکنون با فشار سیاست‌های رسمی رژیم اسلامی رانده می‌شوند. و در این راه، متون و احادیث بی شمار اسلامی که به یمن لشکر جیره خوار مبلغین آن، شب و روز از بلندگوی مساجد و از تریبون رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های جمعی جمهوری اسلامی فریاد می‌شدند، جزو مکمل سیاست‌های زن ستیزانه این رژیم در آمدند.

از آن جایی که جمهوری اسلامی صریحا عمل کرد و اعتبار قوانین نظام خود را منبعث از اسلام دانسته، منطقا هر گونه بحثی پیرامون حقوق و وضعیت زنان در جامعه تحت سیطره این رژیم را باید با نقد از آیات قرآن و سنن اسلام در این باره آغاز کرد.

در قرآن، آیات بسیاری در مورد زنان آورده شده است. در این میان، سوره نسا با ۱۷۶ آیه به زنان اختصاص دارد. جایگاه و موقعیت زنان در اسلام را مشخصا و به طور واضح در آیه های این سوره می‌توان یافت. اولین آیه این سوره که به آفرینش زن اختصاص دارد، حتی موجودیت طبیعی زن را بخشی از وجود مرد می‌داند: "ای مردم بترسید از عیسان پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن بر انگیخت و...". سومین آیه به مردان این حق را می‌دهد که از زنان دو یا سه یا چهار را به نکاح خود در آورند: "... پس آن کس از زنان را به نکاح خود آید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است: دو یا سه یا چهار...". در آیه چهارم از این سوره، خداوند پرداخت مهریه زنان را به مردان توصیه می‌کند و بلافاصله به آنها اطمینان خاطر می‌دهد که خوردن مهریه بخشیده شده زن برای مرد حلال است و گوارا: "... و مهر و نان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید. پس اگر چیزی از مهر خود را روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که آن شما را حلال و گوارا خواهد بود". آیه های ۱۱ و ۱۲ از این سوره به توجیه کردن تقسیم ناعادلانه سهم ارث زنان و دختران می‌پردازد. در آیه ۱۵، مجازات زنانی که عمل ناشایسته کرده‌اند، از حبس آنان تا لحظه مرگ، و یا اجرای حد شرعی بطور واضح شرح داده می‌شود: "زنانی که عمل ناشایسته کنند، چهار شاهد مسلمان بر آنها بخواهید، چنانچه شهادت دادند در این صورت آنان را در خانه نگه دارید تا زمان عمرشان به پایان رسد یا خدا برای آنها راهی پدیدار گرداند" (یعنی توبه یا حد مقرر شود). آیات ۱۹ و ۲۰، بیان چگونگی عمل کرد مرد است در زمانی که از زن خود سیر شده است: (آیه ۱۹) "اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او

اختیار کنید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید، البته نباید باز گیرید چیزی از مهر او...". (آیه ۲۰) "و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در صورتی که هر کسی به حق خود رسیده: مرد به لذت و آسایش و زن به نفقه و مهر خود..." در آیه ۳۴، خداوند اسلام به طور واضح به زنان مسلمان یادآوری می‌کند که مردان به خاطر برتری جسمی و عقلی بر آنان مقدم هستند، و زنان شایسته آنانی هستند که مطیع شوهر خود باشند. در پایان این آیه، خداوند دستورالعمل خود را به مردان در مورد چگونگی تنبیه کردن زنان می‌دهد: "مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری (نیرو و عقل) که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته... پس زنان شایسته و مطیع آن‌هایند که در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا به حفظ آن امر فرموده، نگه دارند و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آن بیمناکید، باید نخست آن‌ها را موعظه کنید و اگر مطیع نشوند از خوابگاه آن‌ها دوری گزینید و اگر باز مطیع نشوند آن‌ها را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر بر آن‌ها حق هیچ گونه ستم ندارید...". و بالاخره در آیه ۱۷۶، آخرین آیه از این سوره، خداوند برای محکم کاری، نصف سهم بردن زنان از ارث را دوباره یادآوری می‌کند.

در قرآن، آیه های توهین آمیز بسیاری در مورد زنان می‌توان یافت. مثلاً در آیه ۲۲۳ سوره بقره که در حقیقت اولین سوره قرآن است، زن نه به عنوان همسر، که به مثابه کالایی برای بهره برداری مالک - یعنی شوهرش - شناخته شده است. در این آیه، زنان به صراحت کشتزار مردان تلقی شده و مردان برای کشت کشتزار خود می‌توانند بر آنان وارد شوند. دستورات حجاب نیز در سوره نور، آیه ۳۱: "ای رسول، زنان مومن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندام‌شان را (از عمل زشت) محفوظ دارند... و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند..." و سوره احزاب، آیه ۵۹: "ای پیغمبر با زنان و دختران خود و زنان مومنان بگو که خویشان را به چادر بپوشند که این کار برای این که آن‌ها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس رانان) آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر است..."، به زنان داده شده است. بررسی تمام آیه های قرآن که درباره زنان نوشته شده، خارج از وقت کوتاه من است، ولی براستی با خواندن قرآن، ارزش و حرمتی که اسلام برای مقام زنان قائل می‌باشد را به خوبی می‌توان دریافت!!

بعد از قرآن به سراغ «نهج الفصاحه» که یکی دیگر از اسناد معتبر اسلامی است و شامل مجموعه کلمات قصار، خطبه‌ها و تمثیلات محمد است می‌رویم. به برخی از نظرات محمد در مورد زنان توجه کنید: "محکم‌ترین سلاح شیطان زنان هستند." (شماره ۹۷۰، صفحه ۳۵۰). "از هیچ فتنه‌ای که خطرناک‌تر از زن و شراب باشد، برای امت خویش بیم ندارم." (۲۶۱۱، صفحه ۶۹۴). "از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید، زیرا که شیطان نگران و در کمین است و هیچ یک از دام‌های وی (شیطان) برای پرهیزکاران مانند زنان مورد اطمینان نیست." (شماره ۵۰، صفحه ۱۶۴). "ای مردان مسلمان، بر شما واجب است که از بی‌لباسی برای نگه داری زنان (در خانه) کمک جوئید، زیرا زن وقتی لباس فراوان و زینت کامل دارد، مایل به بیرون رفتن است." (شماره ۲۸۲، صفحه ۲۰۹). "درباره زنان از خدا بترسید که آن‌ها در پیش شما اسیرند." (شماره ۴۵، صفحه ۱۶۳). "بهترین زنان، آن است که رویش خوب‌تر و مهرش کم‌تر است." (۳۵۶، صفحه ۲۲۲). "بهترین زنان، زنی است که با تن و مال خود از شوهرش فرمان می‌برد و بر خلاف رضایت او کاری نمی‌کند." (۱۵۰۴، صفحه ۴۶۹). "گروهی که زمام کار خود را به زنان بسپارند، هرگز رستگار نشوند." (۲۲۹۴، صفحه ۶۳۹). "یکی از مایه های بدبختی مردان این است که زنانی زبان دراز داشته باشند و بر حفظ عفت‌شان امین نباشند، زنانی که مرد را به رنج دراندازند." (۱۲۴۲، صفحه ۴۰۸). "خطرناک‌ترین دشمن تو زن توست که با تو هم خوابه است و مملوک تو." (۳۳۹، صفحه ۲۲۰). "بیش‌ترین اهالی جهنم زنانند." (۳۳۱، صفحه ۲۱۹). (پس چه شد مگر قرار این نبود که بهشت زیر پای مادران باشد!!!)

در رابطه با اجبار به زندگی با یک مرد، حتی اگر ستم‌گر باشد، محمد چند بار تاکید کرده است که: "خداوند زنانی را که چند بار شوهر می‌کنند و به همان اولی اگر چه خیری هم نداشته باشد، بسنده نمی‌کنند، دوست نمی‌دارد." (۷۱۴، صفحه ۲۹۹ و ۱۱۴۶، صفحه ۳۸۳). "بهترین مسجد زنان، کنج خانه آن‌هاست." (۱۵۳۲، صفحه ۴۷۴). "اگر به کسی

دستور می‌دادم که کسی را سجده کند، به زن دستور می‌دادم تا شوهرش را سجده کند." (۲۳۴۸، صفحه ۶۵۰). "بهترین سرگرمی برای زن، دستگاه نخ ریسی است." (۱۵۲۷، صفحه ۴۳۷). "فرزندان پسر را شنا و تیراندازی بیاموزید و دختران را نخ ریسی." (۱۹۵۴، صفحه ۵۶۷).

حال صفحاتی چند از «نهج البلاغه» را مرور کنیم: "مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است - به هنگام عادت‌شان - و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث است نسبت به سهم مردان، و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود. پس از زنان بد بپرهیزید و خود را از نیکان‌شان واپایید، و تا در کار زشت طمع نکنند، در کار نیک از آنان اطاعت ننمایید" (خطبه ۸۰، صفحه ۵۸-۵۹). می‌بینیم که چگونه شرایط طبیعی و فیزیکی زنان در اسلام دلیلی برای معذوریت آنان از بجا آوردن نماز و روزه در دوران عادت ماهانه‌شان تلقی شده و از طرف دیگر همین دلایل را علی، نشانه ناتمامی ایمان آن‌ها دانسته است. و یا حکم دیگری از بسیاری از احکام زن ستیزانه اسلام که ارزش شهادت زنان را نصف شهادت مردان دانسته، علی دلیل کم عقلی زنان نسبت به مردان می‌داند و به توجیح و تفسیر آن چنانی خود می‌پردازد.

علی در قسمتی از نامه ۳۱، چنین پندی به پسرش حسن، امام دوم شیعیان، می‌دهد: "... بپرهیز از رای زدن با زنان که زنان سست رابند، و در تصمیم گرفتن ناتوان، و در پرده‌شان نگاه دار تا دیده‌شان به نامحرمان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را از هر گزند بهتر نگاه دارد، و برون رفتن‌شان از خانه بدتر نیست از بیگانه که بدو اطمینان نداری و او را نزد آنان در آری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو را نشناسند..." (صفحه ۳۰۷).

و اما برگردیم به جمهوری اسلامی و قوانین آن. بیش‌تر قوانین جمهوری اسلامی، از جمله قانون مدنی و مجازات اسلامی آن، در حقیقت الگوبرداری از احکام اسلام است. در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی مکرراً ذکر شده است که این قانون فقط در چهارچوب "موازین اسلامی" اعتبار دارد. موازین اسلامی در این قانون دارای منابع مختلف می‌باشد، ۱- قرآن، ۲- سنت، یعنی پندار، گفتار و کردار محمد، ۳- سنت امامان (دوازده امام) یعنی پندار، گفتار و کردار آن‌ها، ۴- اجماع، یعنی نظر عمومی امت مسلمان (بیاد داشته باشیم که در اسلام امت هیچ‌گونه آشنایی به فقه و موازین اسلامی ندارد و در نتیجه منظور، نظر عمومی علمای دینی و فقها می‌باشد، و ۵- عقل، و بالاخره فتوا.

خمینی در کتاب «کشف الاسرار»، قانون را این چنین توصیف می‌کند: "کسی جز خدا حق قانون گذاری ندارد. تنها قانونی، رسمی و اطاعت‌اش لازم است که از شرع رسیده باشد و قانون‌های دیگر همه من درآوردی است... دین اسلام تمام قانون‌های عالم را که از مغز سفلیسی مشتت بی‌خرد در آمده، باطل کرده و هیچ قانونی را در جهان قانون نمی‌داند..." (۱۸۴، ۲۳۸). "وقتی که در قانون‌های حقوقی و جزایی و جنایی و طرز تشکیل حکومت و قانون مالی و اقتصاد اسلامی و هر چه مربوط به تشکیل کشور است، نظر می‌کنیم، می‌بینیم که هیچ یک از آن‌ها مانع از عمل ندارد و همه مطابق حکم خرد است. تنها اگر به قانون قصاص و دیات و حدود اسلام یک سال عمل شود، تخم بیدادگری‌ها و دزدی‌ها و بی‌عفتی‌های خانمان سوز از کشور برچیده می‌شود. کسی که بخواهد دزدی را از جهان بردارد، باید دست دزد را به بریدن کوتاه کند، وگرنه با این حبس‌های شما کمک کاری به دزدان و دزدی کردن است. زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد و زیر سر این قصاص حیات توده خوابیده... اگر زن و مرد زناکار را حد تازیانه می‌زدند، این همه مرض‌های تناسلی خانمان برانداز در کشور ایجاد نمی‌شد. این عواطف کودکانه شماها هیچ‌گاه بر قانون خرد نیست..." (۲۷۴-۲۷۵).

اکنون توجه کنیم که چگونه عقاید خمینی با قوانین جمهوری اسلامی هم‌سویی دارند. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین می‌گوید: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات

دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

و یا اصل دوم: "جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱- خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان بسوی خدا؛ ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛ ۶- الف: اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیکم اجمعین و... و... و...".

جمهوری اسلامی، نظام آپارتاید مذهبی و جنسی را که مبتنی بر "قوانین مقدس الهی" است، به صورت قوانین مصوب مجلس اسلامی به اجرا گذاشته است. در این نظام، انسان‌ها بنا بر اعتقاداتشان تقسیم بندی می‌شوند و به طرز بسیار فاحشی، اصل "تساوی حقوقی انسان‌ها در برابر قانون" نقض می‌گردد. بهترین‌ها در جمهوری اسلامی، شیعیان دوازده امامی مکتب اصولی پیروان ولایت فقیه هستند. اما این گروه نیز به دو دسته تقسیم می‌گردند. دسته اول: فقها و مجتهدان؛ و دسته دوم امت شیعه هستند که شامل مردان و زنان شیعه‌ای می‌شود که پیرو و مقلد این فقها می‌باشند. فراموش نکنیم که اجتهاد و فتوا در اسلام، فقط در انحصار مردان است.

گروه بعدی "سایر مسلمانان" هستند که شامل اقلیت اهل سنت است که خود بیش از ۱۵ میلیون نفر و در برگیرنده بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، اعراب و کردهای ایرانی می‌باشد. روحانیان و فقهای این اقلیت مسلمان حتی حق شرکت در اساسی‌ترین نهادهای پیش بینی شده در قانون اساسی را نیز ندارند. سپس نوبت به "نامسلمانان اهل کتاب" می‌رسد که در قانون اساسی از آن‌ها تحت عنوان زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان نام برده شده است. این گروه هم طبق قانون از حقوق اساسی خود محروم هستند و در مواردی حتی به لحاظ قانونی مورد تبعیض قرار می‌گیرند. سایر اقلیت‌های مذهبی، از جمله بهائیان، در قانون اساسی، حتی به رسمیت نیز شناخته نمی‌شوند. اگر چه تاریخ ایران شرمسار همگی اقلیت‌های مذهبی و قومی به خاطر کشتار و آزار و اذیت آنان است، ولی در جمهوری اسلامی این بهائیان هستند که به هر بهانه‌ای به قتل رسیده‌اند و بیش‌ترین آزار و اذیت مذهبی که در مورد اقلیت‌ها در این رژیم انجام گرفته شده است را این گروه متحمل گردیده‌اند.

تبعیضات فاحش قانون اساسی جمهوری اسلامی را در بندهای مختلف آن می‌توان دید. مثلاً اصل ۱۴۴ که تصریح می‌کند: "ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مومن بوده و در راه تحقق آن فداکار باشد". به عبارتی دیگر، هیچ غیر مسلمان ایرانی، حق شرکت در ارتش جمهوری اسلامی را ندارد. یا اصل ۱۶۳ که می‌گوید: "صفات و شرایط قاضی باید طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین شود...".

در جمهوری اسلامی هرگز یک غیر مسلمان و یا یک زن به مقام قضاوت نخواهد رسید. یکی از اصول عجیب قانون اساسی اصل ۱۶۷ می‌باشد که این چنین نوشته شده است: "قاضی موظف است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند...". بر اساس این اصل اگر یک اختلاف حقوقی بین یک ایرانی مسیحی و یک ایرانی یهودی به وجود بیاید، دو طرف غیر مسلمان باید تسلیم به قضاوتی بر اساس احکام اسلامی شوند. معنی عملی قضاوت اسلامی را مردم ایران، هم در سطح قوانین و هم در سطح زندگی روزمره در جهنم جمهوری اسلامی، دیده و تجربه کرده‌اند. و اما، پست‌ترین انسان‌ها در این نظام، نامسلمانان‌اند که شامل کافران، مشرکان، بهائیان و کسانی که ترک دین اسلام را کنند، می‌باشند... این‌ها در حکومت خدا نه تنها از هیچ حقوقی بهره‌مند نیستند، بلکه کشتن آن‌ها از نظر شرعی حتی واجب نیز می‌باشد. ماده ۲۲۶ از قانون مجازات اسلامی، مجوز قانونی این وظیفه شرعی را به قاتل مسلمان می‌دهد (قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در

دادگاه اثبات کند).

اما جایگاه حقوقی زنان در قانون اساسی جمهوری ایران: قوانین و روندهای زن ستیز این رژیم که با پیروی از احکام زن ستیزانه اسلام انجام می‌شود، هدفش درهم شکستن کامل روح و جسم زنان است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در سه بخش، مستقیم و غیرمستقیم درباره زنان اظهار نظر می‌کند. اول در بخش مقدمه، دوم در فصل اول، در قسمت اصول کلی، اصل دهم و بالاخره در فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت در اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱، و ۲۸.

در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان "زن در قانون اساسی"، چنین می‌خوانیم: "خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شیئی بودن) و یا (ابزار کار بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ و خود هم رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود".

به این ترتیب، جمهوری اسلامی به طرز آشکاری نقش و مقام زن را فقط در چهارچوب خانواده محدود می‌کند. زنان بیش از همه با انجام وظیفه مادری و پرورش انسان‌های مکتبی است که می‌توانند به "ارزش‌های اسلامی" دست یابند. بر اساس تعبیرات مردسالارانه رژیم اسلامی، رهایی زن از استثمار و شیئی شدن، برگرداندن او به نقش سنتی اش - یعنی مادر بودن و پرورش و تربیت مردان مسلمان ناب محمدی - می‌باشد و فقط در این محدوده و چهارچوب است که زنان در تلاش معاش، به موقعیت "هم رزم مردان" مفتخر می‌شوند. جایگاه و مقام زنانی که مایل به تشکیل خانواده نباشند، یا اگر بعد از تشکیل خانواده نتوانند و یا نخواهند بچه دار شوند، یا سرنوشت زنانی که مایل به پرورش فرزندان مکتبی یعنی مسلمانان ناب محمدی نیستند، را همه می‌دانیم؟ تکلیف و سرنوشت زنان بی‌مذهب، همجنس‌گرایان و اقلیت‌های مذهبی در این نظام آپارتاید که دیگر روشن است!

اصل دهم، فصل اول، اصول کلی، باز تاکید به واحد خانواده، به عنوان واحد بنیادی جامعه اسلامی دارد و رژیم خود را موظف به "پاسداری" از قداست آن می‌کند. این اصل تکرار روابط و مناسبات خانوادگی بر "پایه حقوق اسلامی" است. فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت، اصل ۱۹: "مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود". این اصل اما آشکارا دو عنصر اساسی، یعنی جنسیت و مذهب، را حذف کرده است. به عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی مسلمان شیعه بودن و مرد بودن است که سبب امتیاز انسان‌ها می‌شود.

قبلاً گفتیم که در جمهوری اسلامی، غیر مسلمانان و زنان از شرکت در اساسی‌ترین ارگان‌های پیش بینی شده حکومت در قانون اساسی محروم می‌باشند. در هنگام مرور اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی دقت بیش‌تری باید به عمل بیاوریم: "همه افراد ملت اعم از زن و مرد یک سان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند." می‌بینیم که چگونه حقوق انسان‌ها در این نظام فقط مشروط به رعایت موازین اسلامی می‌باشد و در ضمن در این اصل به هیچ وجه از تساوی حقوق زن و مرد صحبت نمی‌شود، بلکه سخن از این است که زن و مرد به طور یک سان در "حمایت" قانون قرار دارند و نه این که دارای "حقوقی یک سان" می‌باشند. اصل ۲۱ هم تاکید بر رعایت موازین اسلامی در مورد حقوق زنان دارد: "دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید...". بالاخره به اصل ۲۸ می‌رسیم که حتی انتخاب شغل را برای افراد محدود به موازین اسلام می‌کند. آری، از رژیمی که پایه‌های آن بر اساس آپارتاید مذهبی و جنسی نهاده شده، مگر توقعی بیش از این می‌توان داشت؟

و اما قوانین مدنی جمهوری اسلامی و زنان: نگاهی کوتاه به قوانین مدنی ایران هم به وضوح نشان می‌دهد که زنان یا از حقوقی برابر نیم حقوق مردان برخوردار هستند و یا به کلی از برخی از حقوق اجتماعی خود محروم‌اند.

مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق بدهد (۱۱۳۳). اگر زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه (خرجی روزانه برای خوراک و پوشاک) نخواهد بود (۱۱۰۸). در حقیقت، این ماده بر اساس همان نافرمانی زن ناشزه است که قرآن آیات فراوانی درباره آن دارد. می‌بینیم که چگونه هر زمان که زنان موقعیت خود را به چالش می‌گیرند، نه تنها قدرت شوهر که موجودیت نظام اسلامی، یعنی فرمان‌های خدا و دستورات او به تسلیم و اطاعت، را تهدید می‌کنند. نافرمانی و شورش زنان بر علیه مردان (از شوهر و پدر گرفته تا برادر و پسر و عمو و دایی و... سایر مردان فامیل) و یا درخواست حقوق خود گناهی است که زنان مسلمان برای مرتکب شدن به آن بر طبق آیات قرآن و قوانین جمهوری اسلامی باید تنبیه گردند.

بنا بر قوانین قصاص، قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود (ماده ۲۳۷). یعنی در قتل عمد، شهادت زنان اصولاً اعتباری ندارد. و قتل غیر عمد با شهادت دو مرد عادل یا یک مرد عادل و دو زن یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می‌شود. پول خون (دیه) مردان دو برابر پول خون زنان است (ماده ۲۵۸). مرد مسلمان حق دارد ۴ زن را عقد دائمی کند و در مورد صیغه نیز برای مرد مسلمان شیعه محدودیت قانونی وجود ندارد. در قانون مدنی، مردان در انتخاب همسر کاملاً آزاد می‌باشند و می‌توانند که با زنان غیر مسلمان (ماده ۱۰۵۹) و یا تبعه خارجی ازدواج کنند (ماده ۱۰۶۰). این آزادی انتخاب برای زنان وجود ندارد، در حالی که حتی حیوانات هم حق انتخاب جفت خود را دارند. زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی گزیند (۱۱۱۴). شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند (۱۱۱۷). در روابط میان زن و مرد، ریاست خانواده از خصایص شوهر است (۱۱۰۵). و مردان دو برابر سهم زنان ارث می‌برند (۹۰۷).

این‌ها فقط نمونه‌هایی از نابرابری‌ها و تبعیض‌های حقوقی در میان زن و مرد در قوانین این رژیم زن ستیز می‌باشد. قوانینی که به طور روزمره در جای جای ایران به عمل در می‌آیند و زنان را مورد آزار و اذیت دائمی قرار می‌دهند. اسلام به عنوان یک مذهب و ایدئولوژی پدرسالاری یکی از موانع بزرگ در برابر زنان برای کسب حقوق خود است. تجربه زندگی میلیون‌ها زن ایرانی تحت حاکمیت نظام پوسیده مردسالاری اسلامی نشان داده که عقب راندن ارتجاع مذهبی و بهبود زندگی زنان نه با باج دادن به اسلام، نه با داشتن باورهای پوچ در قابل انعطاف و تغییر پذیری این مذهب، نه با تحلیل و تعبیرهای ساده لوحانه از آیه‌ها و سوره‌های زن ستیز قرآن، نه دل بستن به امیدهای واهی به تغییر این نظام زن ستیز، نه با دلخوش کردن به تئوری‌های عقب مانده و ارتجاعی فمینیست‌های اسلامی که زنان را به تسلیم و سکوت دعوت می‌کنند، بلکه با نقدی جدی و قاطع از مذهب، با افشای توحش احکام اسلامی، و با دفاع صریح و بی قید و شرط از ارزش‌های انسانی و حقوق جهان شمول زنان ممکن است. باید به تجاوز اسلام به حقوق زنان، مقابله وحشیانه آن با برابری طلبی و آزاد اندیشی، یک بار برای همیشه پایان داد. نقش ارتجاعی مذهب را باید در تمام ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش، در حکومت و دولت، در مقام توجیه کننده مالکیت خصوصی، ستم و استثمار طبقاتی، نابرابری و آپارتاید جنسی، و اشاعه جهالت و خرافات در جامعه افشا کرد. نباید به اسلام و سایر مذاهب ذره‌ای تخفیف داد. تحقیق این امر، بی شک، از جانب یک جنبش مدرنیست، سکولار و برابری طلب زنان، که مومن به سپردن این رژیم نکبتی به گورستان تاریخ و برپایی دنیایی که انسان‌ها همه آزاد و برابرند، امکان پذیر می‌باشد. در پایان این بحث، قطعه شعری به نام "ای نیمه دیگر" از شاعر عزیز و دوست خوبم خانم مینا اسدی را برایتان می‌خوانم. مینا این شعر را در مارس ۱۹۸۴، در سوئد، سروده است.

ای نیمه دیگر

از جانیان حامی سرمایه و ستم

حکمی دگر رسید:

باید که: نیمه دیگر را
بیش از گذشته بست به زنجیر بردگی
— سمعا و طاعتا.

آماده، گوش به فرمان،
گفتند و حد زدند: به زندان و سنگسار
گفتند و طرح ذلت زن را
در بارگاه ظلم خلافت رقم زدند
این وارثان تخت ستم شاهی
کشتند تخم نفرت و از عشق دم زدند

ای نیمه دگر
بانوی سال‌های سنگ و مس و آهن
تبعیدی سراچه و دیر و حرم
خاتون سال‌های توطئه و تحقیر
بنگر چگونه ذره‌های تنت آب می‌شود
در زیر بار بردگی خانه؟
بنگر چگونه قلب پریشانت
در خانه‌ای به وسعت تنهایی
در خانه‌ای به وسعت دل‌تنگی
می‌ایستد ز جوشش؟
وقتی که تو نشسته و درمانده‌ای
آیا چگونه معنی انسان در دشت ساده کودک
تفہیم می‌شود؟

بنگر، بنگر چگونه بی تو
طرح عظیم زندگی انسان
در گیر و دار حادثه و انقلاب
ترسیم می‌شود؟

ای خسته از شکنجه و تحقیر بندگی
چشم‌ت به راه کیست؟
سکوتت برای چیست؟
تا رنج سال‌های ستم بر ملا کنی
تا نقشه‌های بی‌خردان بی‌بها کنی
بر خیز
"بر خیز تا هزار قیامت بپا کنی"
وقتی که قلب‌های تپنده
با جرم عشق به انسان

بر دار مرگ و تباهی

مصلوب می شوند

وقتی که توده ها

با هر بهانه ای سرکوب می شوند

دیگر زمان بردگی خانه نیست

بر خیز

بر خیز و دست هایت را

در عمق شب رها کن

امروز روز توست

خورشید را به نام صدا کن.

* * *

منابع استفاده شده:

- ۱- قرآن (فارسی، انگلیسی، عربی)، انتشارات جاجرمی. تهران، چاپ اول، سال آن ذکر نشده است.
- ۲- نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار رسول اکرم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات دنیای دانش، چاپ سوم ۱۳۸۰.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ بیستم، ۱۳۸۰.
- ۴- کشف الاسرار، روح الله خمینی، ۱۳۲۳، قم.
- ۵- جامعه مدنی و دشمنانش، پرویز دستمالچی، نشر آزاد، برلین، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۶- قانون اساسی جمهوری اسلامی، به کوشش سیدعباس حسینی نیک، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
- ۷- قانون مدنی، تدوین جهانگیر منصور. نشر دیدار، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- ۸- قانون مجازات اسلامی، به کوشش سیدعباس حسینی نیک، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.

کانون پژوهشی «نگاه» www.negah1.com